

دلفین‌های آروند

روایت رحیم انصاری
فرمانده یگان دریایی لشکر ۲۵ کربلا
از هشت سال جنگ تحمیلی

نویسنده: مصطفی یاری

سرشناسه: انصاری، رحیم، ۱۳۴۰-۱۳۹۷ | عنوان و نام پدیدآور: دلفین‌های اروند: روایت رحیم انصاری فرمانده یگان دریایی لشکر ۲۵ کربلا از هشت سال جنگ تحمیلی | محقق و نویسنده: مصطفی یاری | ویراستار: عباس حق خواه، سمیرا علمدار علی اکبری؛ [برای حوزه هنری استان اصفهان] | مشخصات نشر: تهران: مرز و بوم، ۱۴۰۰ | — | مشخصات ظاهری: ۱۴ ص. ۳۱/۵ × ۱۴/۵ | — | شابک: ۱-۳۸-۷۳۸۴-۶۰۰-۹۷۸ | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | — | عنوان دیگر: روایت رحیم انصاری فرمانده یگان دریایی لشکر ۲۵ کربلا از هشت سال جنگ تحمیلی. | موضوع: انصاری، رحیم، ۱۳۴۰-۱۳۹۷ | موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات | موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives | شناسه افزوده: یاری، مصطفی، ۱۳۳۹- | شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری استان اصفهان | رده‌بندی کنگره: DSR۱۶۲۹ | رده‌بندی دیویی: ۹۲/۸۴۳/۹۵۵ | شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۳۴۶۷۴ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا | — |



وزیر فرهنگ، آمان است



دلفین‌های اروند

روایت رحیم انصاری فرمانده یگان دریایی لشکر ۲۵ کربلا از هشت سال جنگ تحمیلی | محقق و نویسنده: مصطفی یاری | مشاور تألیف: معصومه رامهرمزی | ناظر محتوایی: یعقوب نعمتی | ویراستار: عباس حق خواه، سمیرا علمدار علی اکبری | این کتاب در مؤسسه «ویراستاران» ویرایش شده است. | — | — | مدیر هنری و طراح جلد: سعید ملک | — | صفحه آرائی: آتلیه مرز و بوم | چاپ: بلاغ | چاپ اول: ۱۴۰۱ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه | — | — | قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان | — | شابک: ۱-۳۸-۷۳۸۴-۶۰۰-۹۷۸ | — | کلیه حقوق متعلق به نشر مرز و بوم است. | — | نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی از ناشر است.

مواکز پخش

دفتر مرکزی انتشارات: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، مجتمع ناشران، طبقه اول، واحد ۴ | — | تلفن: ۶۶۴۸۱۵۳۱-۶۶۴۹۵۵۷۲ | فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۵۳

تلفن: ۶۶۴۸۱۵۳۲ | — | فروشگاه اینترنتی: shop.hdrdc.ir

۱۳	 مقدمه
۱۷	 کودک و یک سیلی پنیری
۲۷	 انقلابی روی شانه شاه
۵۱	 تبرئه
۵۷	 رحیمک
۷۵	 فرصت پنج دقیقه‌ای
۸۵	 مثل ویتنامی‌ها
۱۱۳	 جنگ تانک و دیگ
۱۲۷	 آموزش پرتاب نارنجک
۱۳۳	 پرواز توپوتا
۱۵۳	 کوچه تنگه بله
۱۷۳	 دلفین‌های اروند
۱۸۱	 در اقامتگاه همسران
۱۸۹	 هفت‌تپه
۱۹۵	 قایقی برای فاو
۲۱۹	 فقط ده روز
۲۳۷	 تنفس در حلبچه
۲۵۱	 در باز بهشت
۲۷۱	 گله‌های کاری
۲۷۷	 استخر فریلون
۲۸۳	 آلبوم تصاویر
۲۹۸	 نمایه

► مقدمه

کتاب حاضر جلد دوم از مجموعه سه جلدی «فریدون مرد میدون» است. جلد اول آن، شامل خاطرات سردار جانباز اصغر باباصفری، یکی از معاونان لشکر ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس می‌شود و جلد سوم، خاطرات جمعی از اقوام و آشنایان و دوستان و هم‌زمان سردار شهید فریدون بختیاری، قائم‌مقام لشکر ۲۵ کربلا را دربر گرفته است. اهمیت خاطرات این کتاب از دو جهت است: یکی به جهت اینکه به عنوان یکی از مسئولان رده بالای لشکر ۲۵ کربلا، خاطرات تازه و بکر از صحنه‌های جنگ دارد و دیگر اینکه در کنار شهید بختیاری، دوست و هم‌رزم خود، خاطراتی به یادماندنی از او روایت می‌کند. به همین دلیل آن را به عنوان جلدی از مجموعه سه جلدی درباره آن شهید قرار داده‌ایم.

اما جلد حاضر این مجموعه چگونه شکل گرفت؟ کار از اینجا آغاز شد که در اواخر تدوین خاطرات جانباز عزیز، جناب آقای اصغر باباصفری بود که دوست نازنینم، آقای مرتضی علیجانی (راوی شاهد معبرها)^۱ خبر داد که رحیم، یکی از بچه‌هایی است که خاطرات ناب و خیلی خوبی دارد، و پیشنهاد کرد که به ملاقاتش بروم و خاطراتش را ضبط کنم. یکی دو بار هم آقا رحیم مرا دید و ظاهراً ابراز تمایلش را اعلام کرد. معلوم بود مقدمات این کار را آقا مرتضی آماده کرده است. به این ترتیب، اولین جلسه دیدار من با او در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۴ در دفتر تعاونی مسکن رزمندگان رهنان برگزار شد. دفتر تعاونی جنب منزل مسکونی خودش، واقع در خیابان شریف شرقی، در یک منزل کوچک یک طبقه‌ای

۱. مصطفی یاری، شاهد معبرها، اصفهان: نشر ستارگان درخشان، ۱۳۹۱.

اجاره‌ای قرار داشت. آن زمان ایشان رئیس هیئت‌مدیره تعاونی مذکور بود و بیشتر اوقاتش در آنجا می‌گذشت. دفتر تعاونی، سه اتاق و یک سالن جمع‌وجور برای جلسات هیئت‌مدیره و یک آبدارخانه و یک حیاط با باغچه و حوض آب کوچک داشت. معمولاً هم یک حسابدار و یک منشی و یکی دو نفر هم از هیئت‌مدیره در دفتر حضور داشتند. این تعاونی در سال ۱۳۹۰ با همت او تأسیس شد و حدود دو سال رئیس هیئت‌مدیره آن بود. این تعاونی در ابتدا با پنجاه عضو و پنج نفر هیئت‌مدیره شروع به کار کرد که در حال حاضر به حدود هشتاد نفر عضو رسیده است. این تعاونی، پروژه‌ای ۱۳۴ واحدی با هفت طبقه به نام «پروژه باغ هلو» واقع در خیابان امام‌رضای رهنان را در دست ساخت دارد و در حال حاضر، مراحل تکمیلی خود را می‌گذراند.

جلسات ضبط خاطرات آقا رحیم تا زمانی که ایشان مسئولیتی در آنجا داشت، تا تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۹۴، بیش از ده جلسه در همان دفتر طی شد و بقیه جلسات که مشتمل بر هجده جلسه بود، در منزل من و او و مکان‌های دیگر، بنا به مقتضیات انجام شد.

در اواخر بهمن‌ماه، کتاب تدوین‌شده آقای باباصفری برای چاپ به حوزه هنری سپرده شد. چندی بعد در حادثه‌ای، پای آقا رحیم پیچ خورد و لگنش دچار شکستگی و آسیب شد. او را روی تخت منزل و پای در کشش، بستری دیدم. هنوز وضعیت جسمانی‌اش به حالت عادی برنگشته بود که باز مشغول به کار و فعالیت شد. او در هر فرصتی که پیش می‌آمد، وظیفه خود را در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی فراموش نمی‌کرد؛ چه مواقعی که مناسبتی مانند سالگرد سردار شهید فریدون بختیاری، هم‌رمزش که به برگزاری همایشی در این رابطه با پیش‌کسوتان فوتبال رهنان دست می‌زد^۱ و چه برپایی ضیافت هرساله در ماه مبارک رمضان برای رزمندگان دوران دفاع مقدس در شهرش. هیچ‌گاه آسوده

۱ این همایش در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۹۴ هم‌زمان با بیست‌ونهمین سالگرد شهادت سردار شهید فریدون بختیاری در دفتر تعاونی مسکن ایثارگران رهنان برگزار و تفصیل آن در گزارشی تدوین شده و در برخی تلگرام‌های گروهی محل انعکاس یافت.

نبود و همچون موج بر صخره‌ها می‌کوبید و دست از تلاش و فعالیت بر نمی‌داشت. او آسودگی را عدم خود می‌دانست. هرگاه با او تماس می‌گرفتم و از او می‌پرسیدم: «روبه‌راهی؟» با خنده‌ای می‌گفت: «روبه‌راه!» و تکرار عبارت «روبه‌راه» مرا به ژرفای این عبارت می‌برد. «روبه‌راه» چیست و کدام؟ آیا خنده‌ملیح او درباره آن یک جهان‌بینی عمیقی نیست که از پس درد جسمانی بیرون می‌آید تا تو را به فلسفه راه معطوف دارد؟ چنان‌که مولوی می‌گوید:

لَا تُطَرِّقْ فِي هَوَاكِ سَل سَبِيلِ

مِنْ جَنَابِ اللَّهِ نَحْوَ السَّلْسِيلِ^۱

و بگذریم....

کتاب خاطرات او^۲ داشت آخرین مراحل تدوین را طی می‌کرد که در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ ناگهان خیر غیرمنتظره بستری شدنش را در بیمارستان شهید صدوقی اصفهان شنیدم. با نگرانی، به همراه بعضی دوستان به ملاقاتش رفتم و او را با رنگی پریده و زرد و تنی رنجور و تکیده روی تخت بیمارستان یافتم. آنچه از حال او دریافتم که او را به آنجا کشانده بود، ابتلای به عفونت حاد ریوی و تنگی تنفس ناشی از مواد شیمیایی دوران جنگ بود. دو روز بعد به بیمارستان بقعه‌الله^۳ تهران اعزام شد. چند روز بعد، یکی از دوستانش به عیادتش رفت و آرایشگری برایش برد تا سر و صورتش را اصلاح کند. حاج‌رحیم به آرایشگر نگاهی کرد و خندید و این شعر را خواند:

ایا استاد سلمانی سرم را سرسری متراش

که هرکه در دیار خود سری دارد و سامانی...

بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۷ به اتاق عمل برده شد و در روز جمعه ۱۷ اسفند ۱۳۹۷، روح بی‌قرارش از تن رنجور و مرارت‌دیده فراغت یافت و به همراه دلفین‌های اروند که منتظر دیدارشان بود، برای همیشه به دیار باقی شتافت.

۱ در عرصه هواهای نفسانی ره میبوی؛ بلکه از پیشگاه خداوند راهی را که به چشمه سلسبیل منتهی می‌شود جویا شو (کریم زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر ششم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۹۰۵).